

جلسه ۳۶-۷۴۹

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

- ۱..... مناقشه در اشکال محقق حائری بر صحت نماز جاهل متردد به وجوب جهر و اخفات
- ۳..... مناقشه در اشکال محقق خوئی.....
- ۵..... مناقشه در اشکال آیه الله زنجانی.....
- ۶..... اشکال مختار: عدم صدق جهل در موارد علم اجمالی.....
- ۷..... تصحیح نماز بر اساس روایت علی بن اسباط.....
- ۷..... اشکال.....
- ۹..... پاسخ.....
- ۹..... نماز جاهل مقصر.....

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به این بود که جاهل بسیط یعنی جاهلی که متردد هست و شاک هست در هنگام عمل، اگر در نماز ظهر و عصر جهرا حمد و سوره را بخواند، آیا نمازش صحیح است یا نه؟

مناقشه در اشکال محقق حائری بر صحت نماز جاهل متردد به وجوب جهر و اخفات

مرحوم آقای حائری فرمود: نمازش صحیح نیست. اولاً: بعید نیست بگوئیم متعمد صادق است بر جاهل مرددی که متمکن از فحص است ولی فحص نمی کند.

مرحوم آقای داماد هم همین را دارد؛ می گوید: چون اصل در این صحیح زراره منطوق و مفهوم آن صدر است که ایما فعل ذلک متعمداً فقد نقض صلاته و علیه الاعادة، این منطوق و مفهوم مهم است و آن ذیل تصریح به مفهوم این صدر است که ان لم يفعل ذلک متعمداً لیس علیه الاعادة، و لکن جاهل مردد که متمکن از تعلم هست ولی تعلم نمی کند، ممکن است بگوئیم این داخل در متعمد است نه در من لیس بمتعمد.

به نظر ما این درست نیست. متعمد در استعمالات گاهی در مقابل ناسی است گاهی در مقابل ناسی و جاهل هست. متعمد در مقابل ناسی شامل جاهل به حکم هم می شود، من اکل فی نهار شهر رمضان متعمداً بطل صومه، شامل جاهل به حکم هم می شود. اما اگر متعمد را در مقابل ناسی و جاهل قرار بدهند، این مختص است به عالم به حکم و در صحیح زراره متعمد را در مقابل ناسی و جاهل قرار دادند، و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدري فقد تمت صلاته و لاشيء علیه، متعمد در مقابل لایدري

۲ مسائل

یعنی عالم به حکم، و جاهل بسیط، جاهل متردد، که عالم به حکم نیست، چطور می‌فرماید شامل جاهل می‌شود عنوان متعمد.

[سؤال: ... جواب:] روایت داریم: فکر کردند شب شده، افطار خوردند، باید روزه‌شان را قضاء کنند، تعبیر این است لانه اکل متعمدا، با این که فکر می‌کند که جایز است افطار کند.

بعد مرحوم آقای حائری فرمودند: حالا متعمد صادق نباشد بر جاهل متردد و لکن عملش ناشی از جهل نیست، ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته یعنی ان فعل ذلک بسبب جهله، جاهل متردد ملتفت است، غافل نیست، جهلش نسبت به جهر و اخفات علی حد سواء است، جهل به حکم نمی‌تواند منشأ اختیار جهر بشود در موضع اخفات. لم لایعکس؟ چرا منشأ اختیار اخفات نشد؟ و ظاهر صحیح زراره این است که جهل سبب بشود برای این کار و لذا شامل جاهل متردد نمی‌شود، مختص است به جاهل غافل یا معتقد به جواز جهر، او هست که جاهلش سبب می‌شود که به جای اخفات اجهار بکند.

مرحوم آقای بروجرودی هم این را در کتاب الصلاة دارند.

ما عرض مان این است که این وجهی ندارد. یک وقت روایت می‌گوید ایما رجل ركب امرا بجهالة، باء بجهالة است، یا من صام فی السفر بجهالة لم یقضه، این بعید نیست که ظاهرش این باشد که جهل سبب بشود برای این کار.

و لذا ما به مرحوم استاد آقای تبریزی اشکال می‌کردیم ایشان می‌فرمودند دانشجوها احتیاطا جمع کنند بین قصر و تمام چون معلوم نیست که صدق کند شغله السفر یا شغله فی السفر، شبهه داشتند در صدق شغل بر دانشجویی. و لکن می‌فرمودند روزه‌شان را بگیرند و قضاء ندارد. یک بیان‌شان این بود که می‌شوند مصداق من صام فی السفر بجهالة؛ یا وظیفه‌شان صوم است که هیچ، یا وظیفه‌شان افطار است، این‌ها جاهل هستند به این که وظیفه‌شان افطار است می‌شوند مصداق من صام فی السفر بجهالة لم یقضه. ما به ایشان عرض می‌کردیم ظاهر باء باء سببیت است، باء مصاحبت نیست، لاقل روشن نیست، شاید باء سببیت باشد نه باء مصاحبت، یعنی من صام فی السفر بسبب جهله، و این دانشجو به سبب جهل روزه نگرفت، از باب احتیاط روزه گرفت گفت شاید وظیفه‌ام صوم باشد شاید وظیفه‌ام قضاء صوم باشد می‌خواهم احتیاط کنم، صام فی السفر لابسبب جهله.

[سؤال: ... جواب:] صومش در سفر به سبب این بود که عارف بود به وظیفه فعلیه‌اش که وظیفه

فعلیه‌اش احتیاط است، جهالت مطلقه سبب نشد که روزه بگیرد. ... ایما رجل ركب امرا بجهالة

فلاشیء علیه ممکن است، آقای سیستانی هم می‌گویند از جاهل مقصر ملتفت انصراف دارد. چون ارتکب امرا بسبب جهالت نیست که بگوییم لاشیء علیه یعنی لا کفارة علیه.

شبهه این است که اگر باء بود لقائل ان یقول که این باء شاید باء سببیت باشد و صدق نکند در مورد

جاهل ملتفت که به سبب جهلش این کار را کرد، نه، به سبب علمش به این که وظیفه فعلیه‌اش این

است این کار را کرد. اما بحث این است، ما دنبال این هستیم که در آن فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری، که بآء نداریم، آن فعل ذلک و هو لایدری، صدق می‌کند.

مناقشه در اشکال محقق خوئی

مرحوم آقای خوئی فرموده: من هم معتقدم جاهل متردد مشمول این صحیح زراره نیست، البته جاهل متردد یک وقت حجت شرعی دارد که هیچ، حجت دارد بر این که جایز است جهرا، اصل برائت جاری کرده، بحثی نیست، نه، حجتی ندارد، ایشان تعبیر می‌کند جاهل مقصر متردد، حالا لازم نیست مقصر باشد، من نمی‌دانم نماز عشاء قضاء شده از من یا نماز ظهر، یک نماز می‌خوانم به نیت ما فی الذمة، مقصر نیستم اما ملتفت هستم که اگر نماز ظهر قضاء شده باید اخفاتا بخوانم نماز عشاء قضاء شده باید جهرا بخوانم. آقای خوئی فرموده روایت شامل نمی‌شود. چرا؟ برای این که ظاهر روایت این است که اگر کسی نمی‌داندست جهرا فی موضع الاخفات کرد اعاده ندارد این نماز، و ما در بحث حدیث لاتعداد گفتیم لاتعداد، لیس علیه الاعادة، انصراف دارد به کسی که در هنگام عمل فکر می‌کرد به وظیفه‌اش عمل می‌کرد، بعد از خلل ملتفت شد، مقتضی برای اعاده موجود شد، حالا به او می‌گویند لیس علیک الاعادة، لاتعداد الصلاة، اما کسی که نماز را شروع کرد نمی‌داند ظن به افعال مثل ظن به سجدتین حکم علم را دارد یا حکم شک را دارد، حالا ظن پیدا کرده دو سجده بجا آورده، چه بکند؟ آقای زنجانی می‌گویند احتیاط بکند، بعضی از آقایان می‌فرمودند ظن به افعال مثل ظن به رکعات است حجت است، مشهور می‌گویند حجت نیست، این هم همین جوری، مسأله را که یاد نگرفته بود، توجه نداشت، حالا اگر ظن پیدا کرده که دو سجده بجا آورده، می‌گویند بناء بگذار بر یک طرف احتمال بعد برو مسأله را نگاه کن اگر درست عمل کردی فهو اگر درست عمل نکردی نمازت را اعاده کن، آقای خوئی می‌گوید مبدا اگر بناء گذاشتی بر این که مثلاً دو سجده بجا آوردی چون احتمال می‌دادی ظن معتبر باشد بعد آمدی رساله ما را نگاه کردی دیدی نوشتند ظن در افعال اعتبار ندارد بگویی بعد از این این فتوی را عمل می‌کنم نسبت به آن نمازی که خواندم لاتعداد الصلاة، چون زیاده سجده واحده هم داخل در لاتعداد است به برکت دلیل خاص، لاتعداد الصلاة من سجدة و انما تعداد من رکعة، آقای خوئی می‌گوید مبدا این حرف‌ها را بزنی بعد من می‌گویم سواد نداری، چرا؟ برای این که لاتعداد ظاهرش این است که هنگامی که عمل را انجام می‌دادی فکر می‌کردی به وظیفه‌ات داری عمل می‌کنی بعدش خلل کشف خلل شد، مقتضی برای اعاده محقق شده حالا به تو می‌گویند لاتعداد، این‌جا هم همین‌طور است. می‌گوییم: آقای خوئی کجای روایت داشت لاتعداد؟ روایت داشت تمت صلاته، آن آن فعل ذلک متعمدا فعلیه الاعادة، بود کاری به او نداریم ذیلش هست که آن فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته، فلاعادة علیه نداریم. و خود شمای آقای خوئی در بحث قضاء جلد ۱۶ موسوعه صفحه ۱۴۶ فرمودید کسی که نمی‌داند نماز عشاء از او فوت شده یا نماز مثلاً عصر، یک نماز به نیت ما فی

الذمة بخواند مخیر است بین جهر و اخفات، چون می گوید مصداق لایدری است، با این که جاهل متردد است.

مرحوم آقای تبریزی استاد ما در تنقیح مبانی العروة جلد ۳ صفحه ۳۰۵ بعد از این که فرمودند لایدری مطلق است شامل جاهل متردد هم می شود به استادشان آقای خوئی نقض کردند، ذکر بعضی الاصحاب، عبارت آقای خوئی است، که انصراف دارد این صحیح زراره از جاهل متردد، بعد ایشان می فرمایند: برای چی انصراف دارد؟ لیس علیه الاعادة چرا از ملتفت منصرف باشد؟ مگر صدرش ان فعل ذلک متعمدا فعلیه الاعادة شامل ملتفت نمی شد؟ متعمد است، فرمود علیه الاعادة، چه جور می گوید بحث اعاده راجع به کسی است که ملتفت نباشد؟

به نظر ما این اشکال استاد ما به استادش وارد نیست، می گویم: جناب استاد رضوان الله علیک! شما خودتان هم در حدیث لاتعداد این مطلب آقای خوئی را گفتید، شما خودتان هم قبول داشتید که لاتعداد منصرف از ملتفت، فرق است بین لاتعداد و بین این که دلیل خاص می گوید ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة، وجهی ندارد او منصرف باشد از ملتفت، خودش دارد می گوید ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة، بحث در جایی است که بطور مطلق بگوید من فعل کذا فلیس علیه الاعادة، این انصراف دارد از ملتفت.

در بحث حج هم جناب استاد! شما وفاقا للسید الخوئی همین را فرمودید در این روایت صحیح که اگر کسی چهار تا سنگ بزند به جمره اولی سه تا سنگ نزند، بعد برود چهار تا سنگ بزند به جمره وسطی سه تا سنگ نزند، بعد برود جمره عقبی، فلیس علیه اعاده الرمی، بلکه بر می گردد سه تا سنگ می زند به جمره اولی سه تا سنگ می زند به جمره وسطی سه تا سنگ هم می زند به جمره عقبی. بحث است که شامل متعمد می شود؟ عمدا، خوشش می آید از کارهای شاذ، می خواهد خالف تعرف شود، به قول آن آقا گفت خالف تعرف، چهار تا سنگ می زند به جمره اولی، می گوید برویم جمره ثانیه، می رود چهار تا سنگ هم می زند به جمره ثانیه، می گویم برویم جمره عقبی، چهار تا سنگ هم به او می زند، می گوید حالا برگردیم، می خواهد برگردد پلیس ها نمی گذارند، می رود در این گرما چقدر راه می رود برود برود از آن کیلومترها برود و برگردد، نوش جان، حالا می آید سه تا سنگ می زند. آقای خوئی و آقای تبریزی فرمودند باطل است عملش، کل هفت سنگ را هم باید اعاده کنی، آن لایعید انصراف دارد به کسی که فکر می کرد دارد وظیفه اش را عمل می کند نه شمایی که عمدا سه تا سنگ را نزدی.

پس جناب آقای تبریزی! استاد بزرگوار! آقای خوئی در لیس علیه الاعادة گفت و درست هم گفت انصراف دارد از ملتفت. شما مناسب بود به ایشان اشکال کنید که روایت ندارد لیس علیه الاعادة، روایت دارد تمت صلاته، مشکل آقای خوئی این است. و الا در حدیث لاتعداد هم آمده القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه، خود آقای تبریزی آن جا قبول کرد که حدیث

قرائت ۵

لاتعداد از ملتفت منصرف است با این که آنجا هم دارد من ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة، فرض متعمد یعنی فرض ملتفت، اعاد الصلاة با لیس علیه الاعادةای که به قول مطلق می گویند فرق می کند، این ها را نباید یکی کرد.

مناقشه در اشکال آیه الله زنجانی

آقای زنجانی اشکال دیگری دارند راجع به جاهل متردد، من ندیدم، مبنایی دارم عرض می کنم. ایشان در رفع ما لایعلمون، حدیث رفع، سند را قبول دارد، بر خلاف آقای خوئی، آقای خوئی سند حدیث رفع را قبول ندارد، در دوره اخیر اصولش گفته، پناه برده به حدیث حجب، فر من المطر الی المیزاب، حدیث حجب که ضعف سندش اشد است بلکه ضعف دلالت هم دارد. کار نداریم. آقای زنجانی حدیث رفع را سندش را قبول دارد اما کل ادله برائت دلالتش را اشکال می کند، آخرش پناه می برد به برائت عقلیه، آن هم با همان گرفتاری هایش. چرا حدیث رفع را قبول ندارد؟ ایشان می گوید محقق همدانی یک مطلب خوبی گفته ما هم پسندیدیم. ما لایعلمون یا لایدری در این روایت، دو استعمال دارد گاهی می گویند ما لایعلمون یعنی اصلا توجه ندارد، گاهی می گوید ما لایعلمون یعنی علم ندارد. ان حرک فی جنبه شیء و هو لایعلم، این یعنی علم ندارد؟ نه، و هو لایعلم یعنی ملتفت نشد، می خواهد زراره بگوید شک دارد خواب رفته یا نه، می گوید کنارش یک کسی کتاب را پرت کرد زمین این اصلا متوجه نشد، حرک فی جنبه شیء و هو لایعلم از این کشف بکنیم این خواب بوده یا کشف نکنیم؟ حضرت می فرمایند: نه، حتی یستیقن انه نام، تا یقین نکند خوابش برده با این چیزها نمی شود احراز کنیم خوابش برده. این حرک فی جنبه شیء و هو لایعلم یعنی هو لایلتفت، و الا اگر بگوید نمی دانم، چیزی من شنیدم، این که دیگر معلوم است خواب نیست، شک کرد، احراز نکرد چی بود. این و هو لایعلم یعنی هو لایلتفت، گاهی هم البته می گویند لایعلم یعنی لم يحصل له العلم و القطع.

[سؤال: ... جواب:] ساهیا که بحثی ندارد. بحث لایدری است. لایدری نمی دانست یعنی ملتفت نبود؟ ... ملتفت به حکم نبود. ساهی، ساهی از موضوع است، لایدری یعنی ملتفت به حکم نبود، یعنی قاطع بود که این جهر جایز است، غافل بود از این که این جهر حرام است، این می شود لایدری. اما جاهل ملتفت شمول عنوان لایدری بر آن ایشان اشکال می کرد. عرض می کنم بحث مبنایی ایشان داشت.

ما اشکال کردیم که اطلاق رفع ما لایعلمون چرا شامل متردد نشود، نمی دانم دیگر، در و هو لایعلم در صحیح زراره قرینه داریم که لایلتفت و الا لایعلم اطلاقش می گوید لایعلم یعنی لم يحصل له العلم. پس این اشکال ها وارد نیست.

اشکال مختار: عدم صدق جهل در موارد علم اجمالی

اما آخرش ما یک اشکالی داریم. نوبت به اضعف المستشکلین رسید. از یک اشکال قوی شروع می‌کنیم که برخی از بزرگان مطرح کردند، می‌گوییم: یک اشکالی هست در شمول رفع ما لایعلمون نسبت به اطراف علم اجمالی که گفته می‌شود اصلاً اطراف علم اجمالی عرفاً ما لایعلمون نیست، انت عالم، شمایی که می‌دانی یا خوردن این آب حرام است یا خوردن این آب، اگر بخواهی این آب الف را بخوری یا آب ب را بخوری معلوم نیست رفع ما لایعلمون شامل تو بشود، انت عالم بوجوب الاجتناب عن احدهما.

این اشکال را امام هم دارند در شمول حدیث رفع نسبت به اطراف علم اجمالی، آقای صدر هم در بحوث یک اشاره‌ای به این مطلب کردند، ایشان هم ظاهرشان این است که همین اشکال را قبول دارند. اشکال خوبی است که اصلاً ما لایعلمون در جایی که نسبت به دو طرف علم اجمالی علی حد سواء باشد مثل همین علم اجمالی به این که یکی از این دو آب حرام است خوردنش یکی را بردارد بعد بگویی رفع ما لایعلمون، آیا می‌گویند انت لاتعلم؟ می‌گویند انت تعلم بوجوب الاجتناب عن احدهما. اگر این اشکال را بپذیریم این جا هم گفته می‌شود که اگر کسی علم اجمالی داشت که یا واجب است در این نماز ظهر جهر یا اخفات، یا مثلاً علم اجمالی داشت یا واجب است در نماز ظهر اخفات یا در نماز مغرب جهر، بر خلاف این علم اجمالی بیاید و در نماز ظهر جهر کند، به این می‌گویند لایدری؟ لایدری به قول مطلق [مراد است]. جهر فی موضع الاخفات کردی و نمی‌دانستی؟ می‌گوید اتفاقاً می‌دانستم که یا نماز ظهر قرائتش اخفاتیه است یا نماز صبح قرائتش جهریه است، انصاف دارد این آقا می‌گوید به قول مطلق به من نگویید لایدری، بله، من نمی‌دانستم در نماز ظهر اخفات واجب است اما به قول مطلق به من می‌گویند لایدری؟ نه، انا کنت ادری، علم اجمالی داشتم به این که یا در نماز ظهر اخفات واجب است یا در نماز صبح جهر واجب است. و لذا از اطراف علم اجمالی ما منصرف می‌دانیم این روایت لایدری را.

[سؤال: ... جواب:] به قول آقای وحید، تهران منبر می‌رفت هر آیه‌ای را که می‌خواندند همان آیه را می‌گرفت منبر می‌رفت، اتفاقاً یک روزی آیه را یکی اشتباه خواند ایشان هم بر اساس آن آیه اشتباه شروع کرد منبر رفتن، یکی از پای منبر گفت آقا آیه را اشتباه خواندند، آیه این جوری است، گفت چه بهتر، شروع کرد همان مطالب را. حالا چه بهتر، شیخ انصاری گفته چه بهتر. ... این جا هم می‌داند که یا نماز ظهر باید اخفات بشود یا نماز صبح باید جهر بشود. ... چه فرق می‌کند، من علم دارم به این که احدهما نجس است. ... حالا اگر بداند همان مثالی که آقای خوئی زده که نماز به نیت ما فی الذمة می‌خواند نمی‌داند نماز عصر است یا نماز عشاء، نمی‌داند کدام‌ها قضاء شده، این لایدری است؟ این علم دارد اگر نماز ظهر است اخفات واجب است اگر نماز صبح است جهر واجب است.

تصحیح نماز بر اساس روایت علی بن اسباط

بله، من موافق شما هستم با صحیح‌ه علی بن اسباط، در صحیح‌ه علی بن اسباط گفت یک کسی می‌داند یکی از پنج تا نمازش فوت شده روایت می‌گوید صلی رکعتین و ثلاثا و اربعا، اربعا اطلاق مقامی‌اش می‌گوید مخیر است بین جهر و اخفات.

آقای حائری فرموده این در خصوص همین روایت است اما اگر کسی می‌داند یا نماز عصرش فوت شده یا نماز عشاء، می‌خواهد یک نماز چهار رکعتی بخواند چه لزومی دارد، روایت در مورد کسی است که می‌خواهد سه تا نماز بخواند، این شخص فوqش دو تا نماز بخواند یک نماز قضاء عصر احتیاطا یک نماز عشاء، چرا یک نماز بخواند، علی القاعدة که جاهل متردد لایدری نیست، صحیح‌ه علی بن اسباط هم که در این مورد نیست. و لذا فرموده یصلی صلاتین صلاة العصر و صلاة العشاء.

ما می‌گوییم: جناب آقای حائری! جناب حاج شیخ! اولاً الغاء خصوصیت می‌کند عرف، این یصلی رکعتین و ثلاثا و اربعا، مهم آن اربعا است که چه فرق می‌کند مردد بین نماز ظهر و عصر و عشاء یا مردد بین نماز عصر و عشاء، چه فرق می‌کند، عرف می‌گوید شارع از جهر و اخفات در این جا اغماض کرده. ثانیاً: چرا دو تا نماز، یک نماز بخواند با دو تا قرائت.

آقای خوئی نقل می‌کند که مرحوم نائینی راجع به نماز ظهر روز جمعه احتیاط می‌کرد، البته یک مدتی دو تا نماز می‌خواند یک نماز جهریه یک نماز اخفاتیه، ولی بعدها یک نماز می‌خواند با دو قرائت، قرائت جهریه قرائت اخفاتیه، هر کدام وظیفه‌اش است وظیفه است، دیگری قراءة القرآن فی الصلاه است، چرا دو تا نماز. من که می‌گویم علی بن اسباط الغاء خصوصیت می‌شود کرد این جا هم یک نماز بخواند مخیراً بین الجهر و الاخفات ولی اگر می‌گویید که صحیح‌ه علی بن اسباط شاملش نمی‌شود لایدری هم جاهل ملتفت را نمی‌گیرد چرا دو تا نماز، یک نماز می‌خواند با دو قرائت.

[سؤال: ... جواب:] به چه دلیل نمی‌تواند؟ قرائت قرآن در روایات داریم که هر چی بخوانی جزء نماز است. ... من اصلاً قبل از این که سوره حمد را بخوانم می‌خواهم و الشمس و الضحی بخوانم حال کنم. ... حمد و سوره را باید آهسته بخوانی، به چه دلیل نمی‌شود آن سوره و الشمس را قبل از حمد و سوره در نماز ظهر بلند بخوانم، مخیرم بین جهر و اخفات، دلیل بر وجوب اخفات چیست؟ مگر یکی از مبطلات است قرائت جهریه قرآن در نماز ظهر و عصر یا قرائت اخفاتیه قرآن در نماز صبح و مغرب و عشاء. از مبطلات نیست که.

اشکال

بله، یک مطلبی هست که بعداً خواهیم گفت در مسأله بعدی، منتظر باشید ان شاء الله می‌رسیم اگر فرصت باشد. حالا اشاره کنم برای این که ابهام پیش نیاید. در بحث لزوم جهر در قرائت دو مبنا هست، این را برای چی می‌گوییم، برای این که می‌خواهم انصاف داشته باشم، این که گفتم یک نماز بخوانم، به آقای حائری اشکال کردم، بر فرض روایت علی بن اسباط نگیرد، بر فرض لایدری نگیرد که ما هم

می‌گوییم لایدری نمی‌گیرد چون علم اجمالی هست شما نماز به نیت ما فی الذمة می‌خوانی یا قضاء ظهر یا نماز عشاء، علم اجمالی داری یا نماز ظهر است فیجب الاخفات، یا نماز عشاء است فیجب الجهر، لایدری نمی‌گیرد شما را ولی روایت علی بن اسباط ما گفتیم الغاء خصوصیت می‌شود، آقای حائری گفت من این الغاء خصوصیت را قبول ندارم، دو تا نماز بخواند، گفتیم چرا دو تا نماز، یک نماز بخواند با دو تا قرائت.

ممکن است کسی ایراد بگیرد، گفته می‌شود در بحث جهر در قرائت دو مبنا است یکی این که واجب است در نماز قرائت جهریه در نماز صبح و مغرب و عشاء، و قرائت اخفاتیه در نماز ظهر و عصر، این یک مبنا، طبق این مبنا مشکل ندارد، من یک نماز می‌خوانم هم قرائت جهریه دارم هم قرائت اخفاتیه، خدایا هر کدام وظیفه‌ام است فهو، آنی که وظیفه‌ام نیست قرائت قرآن است دیگر. مثل آن آقایی که در نماز جمعه تهران می‌گفت مالک یوم الدین ملک یوم الدین، مرحوم آقای خوانساری اعتراض کرد به ایشان که چرا دو جور می‌خوانی، نه، اشکال ندارد، می‌گوید آنی که جزء سوره حمد است سوره حمد است، آنی که جزء سوره حمد نیست به قصد ذکر خدا می‌گویم، اشکال ندارد، این هم که همه‌اش قرآن است یک بار جهریه یک بار اخفاتیه، می‌گوید هر کدام وظیفه‌ام است فهو، آن دیگری هم به قصد قرائت قرآن، اما اگر گفتیم واجب این است که در هنگام صرف الوجود قرائت ما جهر را رعایت کنیم، الجهر عند صرف الوجود قرائت، که آقای سیستانی می‌گویند ما بیشتر از این هم دلیل نداریم، آن وقت شما باید اولین قرائتی که در نمازتان هست که او صرف الوجود قرائت است سوره حمد است، آن‌جا باید رعایت جهر بکنید، اگر فی علم الله این قضاء نماز ظهر است، قضاء نماز عصر است، فرق می‌کند با این که قضاء نماز عشاء باشد. اگر قضاء نماز عشاء است باید صرف الوجود قرائت رعایت جهر در او بشود، اگر قضاء نماز عصر است باید صرف الوجود قرائت رعایت اخفات بشود یعنی آن اولین قرائت، آن اولین قرائت که نمی‌شود هم جهر کرد هم اخفات. اگر جهر بکنی شاید قضاء نماز ظهر و عصر باشد، اگر اخفات بکنی شاید قضاء نماز عشاء باشد.

[سؤال: ... جواب:] آخه صرف الوجود قرائت را اولین وجودش ایجاد می‌شود. گفته اولین قرائت

این‌طور.

بنابراین آن وقت این‌جا دچار مشکل می‌شویم.

ما گفتیم: حالا این بحث، بحث مهمی است که آیا واجب قرائت جهریه است مثلا در نماز عشاء یا واجب رعایت جهر است در صرف الوجود قرائت، این ثمره دارد ان شاء الله می‌رسیم به ثمراتش، یکی از ثمراتش این است که قبل از رکوع اگر ملتفت شد به این که در نماز عشاء رعایت جهر نکرده، آقای سیستانی روی همین حساب می‌گوید تدارک لازم ندارد، چون صرف الوجود قرائت تمام شد، فراموش کردی جهر را در آن، الان بخواهی تدارک کنی آن دیگر صرف الوجود قرائت نمی‌شود که، او می‌شود قرائت ثانیه.

[سؤال: ... جواب:] قصد جزئیت کردی فراموش کردی نماز عشاء است اخفاتا خواندی، قبل از رکوع ملتفت شدی، آقای سیستانی می گوید من از روایت خاصه استفاده نمی کنم، صحیحه زراره شامل این مورد نمی شود، علی القاعدة می گویم بعد از صرف الوجود قرائت یادت آمد جهرا نخواندی کاری نمی توانی بکنی مگر این که نمازت را باطل کنی، او هم خلاف حدیث لاتعداد است.

پاسخ

اما در مانحن فیه راه حل دارد: تعلیق قصد جزئیت بکند، بگوید من آنی را قصد می کنم جزء نماز است که مامور به باشد، اگر مامور به من آن قرائت اولی است که جهرا می خوانم، او بشود جزء نماز، اگر آن دومی است که اخفاتا می خوانم او بشود جزء نماز و آن اولی جزء نماز نباشد، او دیگر صرف الوجود قرائت به قصد جزئیت نیست، صرف الوجود قرائتی امر داریم به جهرا یا اخفات در آن که به قصد جزئیت بیاوریم، ما قصد جزئیت را معلق می کنیم مشکل مان با یک نماز حل می شود. پس به نظر ما مشکلی در مقام نداریم. یک مقدارش لایدری می گیرد، اما عالم به علم اجمالی را لایدری نمی گیرد، صحیحه علی بن اسباط با الغاء خصوصیت می گیرد.

نماز جاهل مقصر

اما جاهل مقصر: جاهل مقصر عده ای اشکال کردند، از جمله آقای داماد اشکال می کند می گوید شاید متعمد بر او صادق باشد. درست نیست، چرا متعمد صادق باشد بر جاهل مقصر؟ جاهل است دیگر، متعمد را در مقابل لایدری گذاشتند، جاهل مقصر هم لایدری است دیگر. این که آقای داماد می گوید: اگر متعمدا بگوییم خصوص عالم عامد، فرد نادر لازم می آید، کی عالما عامدا ترک می کند جهرا فی موضع الاخفات را؟ می گوئیم: بر فرض فرد نادر لازم می آید چی می شود؟ مگر بیان فرد نادر لغو است؟ اتفاقا مقدماتا برای آن جمله ثانیه بگویند هیچ لغو هم نیست. چه لغویتی دارد بیان فرد نادر. تخصیص عام به فرد نادر لغو است و الا بیان فرد نادر که لغو نیست. عالم عامد نادر باشد که ان فعل ذلک متعمدا فعلیه الاعادة، مهم نیست. لایدری شامل جاهل مقصر می شود. تامل بفرمایید ان شاء الله بقیه مطالب را فردا عرض می کنیم. و الحمد لله رب العالمین.